



موقعیت فعلی: فهرست قرآن / سوره شعراء / تفسیر نور / آیات 119 تا 227

فهرست قرآن | متن | فضیلت | ترجمه | تفسیر | قرائت

فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ «119» ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ «120» إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ «121»

پس ما نوح و هر کس از مؤمنان را که در آن کشتی گران بار، با او بود نجات دادیم. سپس باقیماندگان را عرق کردیم. البته در این (ماجرا) نشانه ی بزرگی است، ولی اکثر مردم ایمان آورنده نیستند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ «122»

و قطعاً پروردگارت همان صاحب عزت و مهربان است.

نکته ها:

* مراد از گران بار بودن کشتی «الْفُلِّ الْمَشْحُونِ»، این است که آنچه مورد نیاز بود، حضرت نوح در کشتی قرار داده بود. امام باقر علیه السلام فرمود: «الْفُلِّ الْمَشْحُونِ» کشتی مجهز آماده حرکت است. و حضرت علی علیه السلام فرمود: در آن کشتی، نود جایگاه برای چهارپایان ساخته بود. [1]

پیام ها:

- 1- دعای انبیا و مظلومین مستجاب است. «فَأَنْجَيْنَاهُ»
- 2- مؤمنین در پرتو انبیا بیمه هستند. «فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ»
- 3- جدایی از انبیا سبب هلاکت است. «ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ»
- 4- داستان نجات نوح و یارانش و عرق کفار و مخالفان، نمودی از سنت خداوند در باری حق و سرکوبی باطل است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً»
- 5- اگر به کفار مهلتی می دهد، به خاطر رحمت است نه ناتوانی. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ «123» إِذْ قَالَ لَهُمُ أَحُوهُمْ هُوْدٌ أَلَّا تَتَّقُونَ «124» إِيَّا لَكُمْ رَسُوْلٌ أَمِيْنٌ «125» فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاطِيعُوْنَ «126»

قوم عاد (نیز همچون قوم نوح) انبیا را تکذیب کردند. آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت: ایها (از شرک و انحراف) پروا نمی کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم. پس از خدا پروا کنید و مرا پیروی نمایید.

وَ مَا أَسْتَلِكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِيْنَ «127»

و من برای رسالتم هیچ مزدی از شما نمی خواهم، (زیرا که) مزد من فقط بر عهده ی پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

* «عاد»، نام جد بزرگ قوم حضرت هود است و آن قوم به نام جدشان مشهور شده اند. قوم عاد طایفه ای از عرب بودند که در سرزمین خوش آب و هوای «یمن» در منطقه ای به نام «احقاف» در نزدیکی دریا زندگی می کردند. کشورشان آباد بود، مردم شهر نشین بودند و پیامبرشان حضرت هود بود. نامشان در قرآن کریم 24 بار تکرار شده است. همچنین در قرآن، سوره ای به نام احقاف و سوره ای به نام هود داریم.

پیام ها:

- 1- چون هدف و محتوای دعوت تمام انبیا یکی است، تکذیب یک پیامبر، به منزله ی تکذیب همه ی پیامبران است. «كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ»
- 2- دعوت پیامبران، برادرانه بود. «أَحُوهُمْ» (حتی کلمه ی «ابوهم» نیاورده تا عمق صفا و تواضع و صداقت را بیان کند).

- 3- تقوا، سرلوحه ی دعوت انبیا است. «أ لَا تَتَّقُونَ»
- 4- دعوت به تقوا، لازمه ی اخوت و برادری است. «أَخُوهُمْ هُوَذَا لَا تَتَّقُونَ»
- 5- رسالت انبیا برای رشد مردم است، نه سلطه بر آنها. «لَكُمْ»
- 6- پیامبران، از خود حرفی نداشتند، هر چه می گفتند پیام الهی بود. «رَسُولٌ أَمِينٌ»
- 7- لحن همه ی انبیا و شیوه ی تبلیغ و محتوای مطالب و خط فکری آنان مشترک است. (تکرار آیات شاهد این سخن است).
- 8- تقوای الهی، زمینه ساز اطاعت از رهبری است. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» پیروی از رهبران الهی، تبلور تقوای الهی است.
- 9- اخلاص و بی توقعی، رمز موفقیت است. «وَمَا أَسْأَلُكُمْ»
- 10- اخلاص و توکل، لازمه ی تبلیغ است. «إِنْ أُجِرَى ...»
- 11- کسی که هستی را اداره می کند، زندگی مرا نیز اداره خواهد کرد. «إِنْ أُجِرَى إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- 12- نظام هستی از عوامل مختلفی تشکیل شده که همه ی آنها تحت یک تدبیر و در حال رشد هستند. «رَبِّ الْعَالَمِينَ»

أ تَبْنُونَ يَكُلَّ رِيعَ آيَةِ تَعْبُوتَ «128» وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ «129» وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ «130»

(هود به مردم گفت): آیا بر هر تپه ای بنا و قصری بلند از روی هوا و هوس می سازید؟ و کاخ های استوار می گیرید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟ و هرگاه کسی را کیفر می دهید، همچون زورگویان کیفر می دهید؟

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا «131»

پس، از خداوند پروا کنید و مرا فرمان برید.

نکته ها:

- * «ریع» به معنای دامنه ی کوه و تپه است. «مَصَانِعَ» دژ و قصر محکم و بلند را گویند. و کلمه ی «بطش» به معنای گرفتن با قهر و غلبه و قدرت است.
- * در این آیات، قرآن از اصل ساختمان سازی در دامنه ی کوه و ساختن دژ و داشتن قدرت انتقاد نمی کند. آنچه مورد انتقاد است، هدف های نامقدس، «تَعْبُوتُونَ» و خیال های واهی، «لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» و تجاوز از اعتدال است. «جَبَّارِينَ»
- * در روایات می خوانیم: یکی از یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر بام خانه اش قبه ای ساخته بود.
- حضرت از دیدن آن ناراحت شد. صاحب خانه چون چنین دید، قبه را خراب کرد. رسول خدا بار دیگر که قبه را ندید، پرسید: قبه چه شد؟ گفتند: همین که صاحبش دید شما ناراضی هستید آن را خراب کرد. پیامبر فرمود: «ان کل بناء و بال علی صاحبه الا ما لا بد منه» هر ساختمانی که مورد نیاز نباشد، در قیامت وبال صاحبش خواهد بود. [2]

پیام ها:

- 1- سابقه ی بناهای بلند به زمان هود می رسد. «أ تَبْنُونَ يَكُلَّ رِيعَ آيَةِ»
- 2- حرص، انسان را رها نمی کند. «يَكُلَّ رِيعَ»
- 3- آنچه در چشم دنیاپرستان جلوه دارد، در نظر اولیای خدا خوار است و مردم را به خاطر آن سرزنش می کنند. «أ تَبْنُونَ ... تَعْبُوتُونَ»
- 4- تمدن و رفاه کاذب، عامل غرور و مانع حق پذیری است. «أ تَبْنُونَ»
- 5- شروع کار انبیا با انتقاد از وضع نابسامان موجود و بیدار کردن وجدان ها از طریق سؤال است. «أ تَبْنُونَ يَكُلَّ رِيعَ ...»
- 6- کارهای ستمگران، یا برای مطرح کردن خود است «آيَةَ» یا برای بقای خود «تَخْلُدُونَ» یا استثمار و استعمار مردم است. «جَبَّارِينَ»
- 7- در هر کاری باید هدفی والا داشت. «أ تَبْنُونَ ... تَعْبُوتُونَ»
- 8- ثروت، سرمایه و ساختمان های بلند در دست ناهلان، برای ارضای هوا و هوس است. «تَعْبُوتُونَ»
- 9- انتقاد قرآن از روحیه ی کاخ نشینی و عیاشی است، نه اصل ساختمان. «تَعْبُوتُونَ» (تولید، ابتکار، هنر و بکارگیری امکانات و نیروی انسانی و... باید در مسیر نیاز واقعی باشد، نه بیهوده)
- 10- قصرها و کاخ ها، زندگی را جاودانه نمی کنند. «تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» -11 آفات ساختمان، چهار چیز است:

الف: حرص و اسراف. «يَكُلُّ رِيعٍ»

ب: تفاخر و خودنمایی. «آيَةَ»

ج: بلهوسى. «تَعَبْتُونَ»

د: دنیا گرایی و غفلت. «لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ»

12- قوانین کیفری باید عادلانه باشد. (قرآن از کیفرهای ظالمانه انتقاد می کند) «بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ»

13- دینداری، محور و رهبر و الگو لازم دارد. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»

14- دینداری، هم پروای قلبی است و هم اطاعت عملی. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»

15- بی تقوایی عامل همه ی مفسد است. حضرت هود پس از انتقاد از فکر و عمل کافران فرمود: فاتقوا الله ...

وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ «132» أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنَ «133» وَ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ «134» إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ «135»

و از خداوندی که می دانید چقدر کمکتان کرده پروا کنید. او شما را با (بخشیدن) چاهان و فرزندان مدد کرده است. و باغ ها و چشمه سارها (به شما داده است).

اگر کفران کنید) من بر شما از عذاب روز بزرگ می ترسم.

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ «136»

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: پند دهی یا از پند دهندگان نباشی، برای ما برابر است (و ما تو را نمی پذیریم).

نکته ها:

* حضرت هود مردم را هم به خدا متوجه کرد: «فاتقوا الله» هم به نبوت: «وَ أَطِيعُوا» و هم به معاد: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

* مراد از روز بزرگ در این جا، همان قیامت است، گرچه در داستان حضرت شعیب به دنیا نیز روز عظیم گفته شده است. «فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظَّالِمِينَ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» عذاب روز ابر انشبار آنان را گرفت که آن عذاب روز بزرگی بود [3]

پیام ها:

1- تقوا بهترین راه تشکر از خداوند است. «وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ»

2- هر کس خود می داند چقدر مورد لطف خداوند قرار گرفته است. «أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ»

3- کاخ ها و ساختمان های قوم عاد، با دامداری و باغ ها و چشمه ها همراه بود.

يَكُلُّ رِيعٍ آيَةً ... بِأَنْعَامٍ ... جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ

4- اگر آمادگی و قابلیت نباشد، موعظه ی انبیا نیز اثری ندارد. «سَوَاءٌ عَلَيْنَا»

إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ «137» وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ «138»

این (دعوت تو یا بت پرستی ما) جز شیوه پیشینیان نیست. و ما عذاب نخواهیم شد.

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ «139» وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ «140»

پس هود را تکذیب کردند آنگاه ما آنان را هلاک کردیم. البته در این (داستان) بی شک نشانه ی بزرگی است، و (لی) اکثر مردم ایمان آورنده نیستند. و همانا پروردگار تو، همان خداوند عزیز و مهربان است.

نکته ها:

* در این که کلمه ی «هذا» به چه چیز اشاره دارد، احتمالاتی است:

الف: این ادعای پیامبری تو، چیزی جز تقلید از مدعیان قبلی نبوت نیست.

ب: این خانه های بلند بر روی تپه ها و سایر کارهای ما، شیوه ی نیاکان ماست.

ج: این تکذیب و بت پرستی ما، همان تکذیب و بت پرستی نیاکان ماست.

* قرآن، بارها از اکثریت مردم انتقاد کرده است. در این سوره نیز چند بار آیه «وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ» در پایان نقل تاریخ انبیا بیان شده است.

پیام ها:

1- سابقه و رفتار نیاکان، دلیل حقایق نیست. «إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» (در صورتی که مراد از «هذا»، رفتار مشرکان باشد)

2- تقلید نابجا و تعصب، مانع پندپذیری است. سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ ... إِنْ هَذَا ...

- 3- انحراف نیاکان، زمینه ی انحراف نسل های بعدی است. «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ»
 4- گاهی بت پرستی و هر رفتار دیگر، جزو جوهره ی انسان می شود. (کلمه ی «خُلُقٌ» به معنای روحیه ی ثابت است)
 5- بت پرستان، انحراف خود را با شیوه ی نیاکان توجیه و از خود سلب مسئولیت می کردند. «وَمَا تَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ»
 6- سرنوشت انسان به دست خود اوست. «فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ»
 7- از تکذیب و هلاکت دیگران عبرت بگیرید. «لَا يَهَى»
 8- اکثریت، شما را فریب ندهد. حق را در زیادی جمعیت جستجو نکنید، ملاک شناخت حق و باطل، کمیت نیست. «وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ «141» إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ «142» إِيَّايَ لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ «143» فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ «144»

قوم ثمود (نیز) پیامبران را تکذیب کردند. آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی کنید؟ من برای شما پیامبری امین هستم. پس از خداوند پروا کنید و از من اطاعت نمایید.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ «145»

و من بر این رسالتم هیچ پاداشی از شما نمی خواهم. پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

نکته ها:

* در این سوره، داستان چند تن از پیامبران نقل شده، ولی آغاز ماجرای آنان با کلمه ی «كَذَّبَتْ» شروع می شود [4] و این، به خاطر آن است که در این داستان ها نقطه ی مهم، مسأله ی تکذیب پیامبران از سوی اقوام گذشته و هلاکت آنهاست. آری در نوشتن و گفتن باید مطالب مهم، سرفصل قرار بگیرد.

* در بیان تاریخ، باید به نکات مهم توجه شود، نه به مسایلی که دانستن یا ندانستن آنها سود و ضرری ندارد. در این داستان ها، درباره ی تعداد مردم و نام مکان و تاریخ حادثه و جزئیات دیگر، مطلبی بیان نشده است، زیرا آنچه مایه ی عبرت است، نشان دادن جلوه های حق و باطل و بیان پیروزی حق بر باطل است.

پیام ها:

1- روش دعوت تمام انبیا یکی است. در داستان نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، همه ی آنان یک کلام و یک شعار داشتند:

همه می گفتند: «أَلَا تَتَّقُونَ»

همه می گفتند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ»

همه می گفتند: «إِيَّايَ لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

همه می گفتند: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

و خلاصه ی پیام همه ی آنان چند چیز بود: برادری، تقوا، پیروی از رهبر، بی توقعی، توکل بر خدا و اطمینان دادن به مردم که ما به نفع شما و امین شما هستیم. (پیام های این چند آیه نیز مانند پیام های آیات قبل است که درباره ی پیامبران دیگر در همین سوره عنوان شد.)

أَتُرْكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِينَ «146» فِي جَنَّاتٍ وَ عَيْبُونَ «147» وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ «148» وَ تَنْجُوتَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ «149»

آیا (فکر می کنید) شما در آنچه در این دنیا دارید، در امن و امان رها خواهید شد؟ در باغ ها و چشمه ها، و کشتزارها و نخل هایی که شکوفه اش لطیف و بر هم نشسته است. (و هیچ مسئولیت و بازگشتی نخواهید داشت؟) و شما (ماهرانه) از کوه ها خانه هایی برای خوشگذرانی می تراشید.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ «150» وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ «151»

پس، از خدا پروا کنید و مرا پیروی نمایید. و از اسرافکاران فرمان نبرید.

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ «152»

آنان که در زمین فساد می کنند و اهل اصلاح نیستند.

نکته ها:

* اگر مردم دنیا تنها به همین جمله ی «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» عمل کنند، تمام حکومت های طاغوتی اسرافکار، سقوط می کنند.

* قوم ثمود، هم کشاورزی خوبی داشتند، «فِي جَنَّاتٍ وَ عَيْبُونَ وَ زُرُوعٍ» هم تمدن و خانه سازی «مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا» و هم رفاه و امنیت، «فَارِهِينَ ... آمِينَ»

* کلمه ی «طَلَع» به شکوفه ی خرما گفته می شود که قبل از میوه طلوع می کند و گاهی به نوبت و اولین خرما نیز گفته می شود.

* «هَضِيمٌ» به معنای شکوفه ی لطیف و بر هم نشست است. یعنی شکوفه های خرما از انبوهی و پر حاصلی و طراوت بر هم سوار شده است.

* با اینکه کلمه ی «حَتَّاتٍ» شامل درخت خرما نیز می شود، ولی نام درخت خرما جداگانه برده شده است، که شاید اشاره به اهمیت خرما در میان قوم ثمود بوده است.

* کلمه ی «فَارِهِيْنَ» می تواند از کلمه ی «فَرِه» به معنای شادی باشد که «بُيُوتًا فَارِهِيْنَ» یعنی در خانه ها سرمست بودند و می تواند از ریشه ی «فَرَاهَتْ» به معنای مهارت باشد که «بُيُوتًا فَارِهِيْنَ» یعنی با مهارت خانه هایی را از کوهها می تراشیدند.

پیام ها:

1- به زندگی مرقه دنیا مغرور نشوید. أَ تَتْرُكُونَ ... آمِنِينَ رفاه امروز نشانه ی رضای خداوند از شما نیست. (نعمت های مادی پایدار نیست).

2- توجه به ناپایداری دنیا، وسیله ی تقواست. أَ تَتْرُكُونَ ... فَاتَّقُوا اللَّهَ

3- لازمه ی تقوا، پیروی از انبیا و دوری از اطاعت مسرفان است. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»

4- امنیت، اقتصاد و رفاه، اگر با پیروی از رهبر معصوم همراه نباشد زمینه ی فساد خواهد شد. «آمِنِينَ ، حَتَّاتٍ ، عُيُونٍ ، زُرُوعٍ ، بُيُوتًا ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»

5- انبسان در برابر نعمت ها رها نیست، بلکه مسئولیت دارد. «حَتَّاتٍ ، عُيُونٍ ، زُرُوعٍ ، بُيُوتًا ، لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»

6- اسرافکار، صلاحیت رهبری جامعه را ندارد. «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»

7- انبیا در مصرف گرایی مردم حساس بودند. «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»

8- در برابر سرمایه داران اسرافگر، کرنش نکنید. «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»

9- تولی و تبری باید با هم باشد. «أَطِيعُونَ - لَا تُطِيعُوا»

10- اسراف، فساد است و اسرافکار، مفسد. «الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ»

11- از مرقهان پی درد، امید اصلاح نداشته باشید که اصلاح تنها در سایه ی مکتب انبیاست. «وَ لَا يُصْلِحُونَ»

12- اسرافکاران، کار خود را توجیه می کنند و خود را صالح می دانند. «لَا يُصْلِحُونَ»

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ «153»

(قوم ثمود به جای ایمان آوردن به صالح) گفتند: همانا تو از سحر شدگانی.

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ «154»

تو جز بشری مثل ما نیستی. پس اگر از راستگویانی، نشانه (و معجزه) ای بیاور.

پیام ها:

1- به انبیا دو تهمت می زدند: سحرکننده، «ساحِرٍ» و سحرشده. «الْمُسَحَّرِينَ»

2- بدتر از عصیان، توجیه کردن آن است. در برابر فرمان «أَطِيعُوا» عصیان خود را توجیه کرده و می گفتند: تو سحر شده ای و قابل پیروی نیستی. «الْمُسَحَّرِينَ»

3- نبوت و معجزه، متلازمند. «فَاتِ بآيَةٍ» (معجزه، نشانه ی صداقت انبیاست)

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ «155» وَ لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ «156»

صالح (در پاسخ معجزه خواهی مردم) گفت: این ماده شتری است (که با اراده ی خداوند، از درون کوه خارج شد). برای اوست سهمی از آب (یک روز) و برای شما روز دیگری معین شده است. و به آن آسیبی نرسانید که عذاب روز سهمگین، شما را فرا می گیرد.

فَعَقَرُوهَا فَاصْبِرُوا نَادِمِينَ «157»

پس ناقه را کشتند، سپس از کرده ی خود پشیمان شدند.

نکته ها:

* دست قدرت خداوند در ارائه ی معجزه باز است، از شکافتن ماه «انْشَقَّ الْقَمَرُ»، تا شکافتن آب «فَانْقَلَقَ» تا شکافتن کوه و بیرون آوردن شتر برای او یکسان است.

* با این که ناقه ی صالح را یک نفر از پای درآورد، اما قرآن می فرماید: «فَعَقَرُوهَا» یعنی گروهی آن را پی کردند، زیرا آن گروه به کار آن یک نفر راضی بودند. چنانکه حضرت علی

علیه السلام می فرماید: «انما عقر ناقه ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا» [5]

پیام ها:

- 1- معجزه باید به قدری روشن باشد که همه ی مردم در هر سطحی که هستند، اعجاز آن را درک کنند. «هذه ناقه»
- 2- توهین به مقدّسات، کیفر بزرگ دارد. «لا تَمَسُّوْهَا يَسُوْءٌ فَيَأْخُذْكُمْ» خداوند در سوره اعراف این شتر را به خود نسبت داده است؛ «ناقة الله» [6]
- 3- شتری که رنگ و نشان الهی داشته باشد، بر انسان های عادی مقدّم است. لها شيرٌ و لكم ...
- 4- انسان طاعی، حتی به حیوان بی آزار شیرده رحم نمی کند. «فَعَقَرُوْهَا»
- 5- هشدارهای انبیا را جدّی بگیریم. «لا تَمَسُّوْهَا يَسُوْءٌ - فَعَقَرُوْهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِيْنَ»
- 6- هر کس که به کار دیگری راضی باشد، در اجر یا گناه کار او شریک است. «فَعَقَرُوْهَا» با اینکه یک نفر ناقه را کشت.
- 7- هر ندامت و توبه ای مقبول نیست. (توبه و ندامت هنگام دیدن عذاب کارساز نیست). «نَادِمِيْنَ - فَآخَذَهُمُ الْعَذَابُ»

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ «158» وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ «159»

پس آنان را عذاب فرا گرفت. همانا در این (ماجرای) قطعاً نشانه و درس عبرتی است، و (لی) اکثر آنان ایمان آورنده نیستند. و البته پروردگار تو بی شک همان توانای مهربان است.

پیام ها:

- 1- توهین به مقدّسات الهی به جدّی مهم است که گروهی به خاطر کشتن یک حیوان، نابود می شوند. فَعَقَرُوْهَا ... فَآخَذَهُمُ الْعَذَابُ
- 2- هم الطاف او نشانه های عبرت هستند و هم قهر و عذابش. «لآيَةً»
- 3- انسان می تواند حتی با دیدن بزرگ ترین نشانه های الهی، در برابر حقّ عناد ورزد و ایمان نیابد. «لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ»
- 4- فرستادن انبیا و معجزه و قهر بر کفار لجوج، از شئون ربوبیت اوست. «رَبَّكَ»
- 5- ایمان و کفر مردم، در خداوند اثری ندارد. «إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ»
- 6- قهر خداوند به خاطر عمل خودماست و گرنه او مهربان است. «لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ»

كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُّوطَ الْمُرْسَلِيْنَ «160» إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُوْنَ «161» إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِيْنٌ «162» فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوْنَ «163»

قوم لوط (نیز) انبیا را تکذیب کردند. زمانی که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف دوری، و از خدا) پروا نمی کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم. پس، از خداوند پروا کنید و مرا اطاعت نمایید.

وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِيْنَ «164»

و من در برابر رسالتم از شما مزدی درخواست نمی کنم. (زیرا) مزد من تنها بر پروردگار جهانیان است.

پیام ها:

- 1- موضوعات اصلی را سرفصل کلام خود قرار دهید. كَذَّبَتْ ثَمُودُ ...
- (در آغاز تاریخ تمام انبیا در این سوره، کلمه ی «كَذَّبَتْ» مطرح شده و این به جهت آن است که هدف از نقل تاریخ آن بزرگواران در این سوره، بیان تکذیب مردم لجوج و کیفر الهی آنان است.)
- 2- تکذیب یک پیامبر به منزله ی تکذیب همه ی پیامبران است. كَذَّبَتْ ... الْمُرْسَلِيْنَ (با اینکه هر قومی پیامبر خود را تکذیب می کرد، ولی چون انبیا دارای هدف و برنامه واحدی هستند، تکذیب یکی از آنها به منزله تکذیب همه آنان است)
- 3- رابطه ی رهبر آسمانی با مردم، رابطه ی برادری است. «أَخُوهُمْ»
- 4- کسی که پروای درونی ندارد، از هر جهت آسیب پذیر است و هیچ حقی را نمی پذیرد. «أَلَا تَتَّقُوْنَ»
- 5- رهبران آسمانی باید به سراغ مردم روند و خود و اهداف خود را به آنان عرضه کنند. أَلَا تَتَّقُوْنَ إِنِّي لَكُمْ ...
- 6- تقوا، بستر و زمینه ی حقّ پذیری و اطاعت از انبیا است. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوْنَ»

- 7- دینداری، بدون اطاعت از رهبری کامل نیست. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»
 8- اگر به مال مردم چشم ندوزیم، سخنان ما بیشتر اثر می کند. «مَا أَسْأَلُكُمْ»
 9- کسی می تواند از مردم بی نیاز باشد که توکلش بر خداوند زیاد باشد. «إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ «165» وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ «166»

آیا از میان مردم جهان، شما به سراغ مردها می روید؟ (و زنان و) همسرانتان را که پروردگارتان برای شما آفریده رها می کنید؟ بلکه شما مردمی تجاوزکارید.

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ «167»

مردم (به جای پندپذیری) گفتند: ای لوط! اگر (از حرف هایت) دست برداری، قطعاً از اخراج شدگان خواهی بود.

نکته ها:

* در این آیات، قوم لوط به عنوان تجاوزگر معرفی شده اند؛ «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ» لکن در آیات دیگر، تعبیرات دیگری نیز درباره ی آنها به کار رفته است، از جمله: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ» [7]، «قَوْمٌ سَوَاءٌ فَاسِقِينَ» [8] و «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» [9]

* کسی که مرتکب لواط شود، مجازاتش قتل است. این عمل به قدری زشت است که حتی اگر کسی با حیوانی آمیزش جنسی انجام دهد، گوشت آن حیوان حرام می شود و باید آن را ذبح کرد و سپس لاشه ی آن را سوزاند.

پیام ها:

- 1- در نهی از منکر، باید منکرات رایج در هر گروه و زمان را شناخت و در بازداشتن مردم از آن اصرار نمود. «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ»
- 2- در نهی از منکر، راه های معروف را ارائه دهید. «أَتَأْتُونَ - وَ تَذَرُونَ ... أَزْوَاجِكُمْ»
- 3- رها کردن همسر و نادیده گرفتن نیازهای او ممنوع است. «تَذَرُونَ ... أَزْوَاجِكُمْ»
- 4- خداوند برای اشباع غرائز بشر، مسیر فطری و طبیعی قرار داده است. «خَلَقَ لَكُمْ»
- 5- ادیان آسمانی، انسان را به ازدواج ترغیب می کنند. «خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ»
- 6- ازدواج، جلوه ای از ربوبیت الهی و به نفع انسان است. «خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ»
- 7- انحرافات جنسی، تجاوز و طغیان است و همجنس گرایی و لواط، تجاوز به حریم ارزشهاست. «عَادُونَ»
- 8- برای از بین بردن منکر، تکرار نهی از منکر و استقامت لازم است. «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ»
- 9- در نهی از منکر، خود را برای تهدیدهای دیگران آماده کنید. «لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ»
- 10- تبعید، شیوه ی ستمگران قوم لوط بوده است. «مِنَ الْمُخْرَجِينَ»

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْفَالِينَ «168» رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ «169»

لوط گفت: من مخالف شدید کردار شما هستم، پروردگارا! من و کسان مرا از (شر) آنچه انجام می دهند رهایی بخش.

فَتَجَبَّأَهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ «170» إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغَائِرِينَ «171» ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ «172»

پس (دعایش را مستجاب کردیم و) او و تمام خاندانش را نجات دادیم. مگر پیرزنی (زن لوط) که در میان بازماندگان بود. سپس، دیگران را ریشه کن کردیم.

وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ «173»

و بر سر آنان بارانی (از سنگ) فرو فرستادیم. پس چه بد است باران هشدار دانه شدگان.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ «174» وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ «175»

البته در این (ماجرا) نشانه ای (از قدرت الهی) است، لکن بیشتر مردم ایمان آورنده نیستند. همانا پروردگار تو همان توانای مهربان است.

نکته ها:

* کلمه ی «قالین» به معنای اظهار نگرانی و مخالفت شدید است که از عمق جان باشد.

پیام ها:

- 1- با کار بد مخالفت کنید، نه با شخص خلافکار. «لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْفَالِينَ»

- 2- انبیا، در برابر تهدیدها نمی ترسیدند و حرف خود را می زدند. «مِنَ الْفَالِیْنَ» لوط در برابر تهدید اخراج و تبعید، فرمود: من دشمن کار شما هستم.
- 3- تفرّ از کار بد، هم باید زبانی باشد و هم عملی. «قَالَ إِنِّي لَعَمَلِكُمْ - رَبِّ نَجِيٌّ» آری نگرانی تنها کافی نیست، باید به فکر رهایی و نجات از مرکز فساد بود.
- 4- محیط آلوده برای مردان خدا قابل تحمّل نیست؛ اگر از اصلاح محیط مأیوس شدند، حداقل خود را از آنجا نجات می دهند. «نَجِيٌّ»
- 5- بزرگان جامعه باید به فکر خاندان و یاران خود باشند. «نَجِيٌّ وَ أَهْلِيٌّ»
- 6- دعای انبیا مستجاب است. «رَبِّ نَجِيٌّ - فَتَجِيْنَاهُ»
- 7- زن، در انتخاب راه وابسته به شوهر نیست. «إِلَّا عَجُوزًا» (زن لوط راه انحرافی را برگزیده بود)
- 8- در ادیان آسمانی، همه ی قوانین و ارزش ها بر اساس ضوابط است نه روابط.
- «إِلَّا عَجُوزًا» (زن پیامبر نیز اگر منحرف شد، هلاک می شود، زیرا ملاک و میزان، کفر و ایمان است نه رابطه ها و نسبت ها)
- 9- حساب اطرافیان و وابستگان شخصیت ها را، از حساب خود آنان جدا کنید.
- «إِلَّا عَجُوزًا» (ممکن است انسان پیامبر و فرستاده خدا باشد، ولی بستگانش در راه حق نباشند. همسر لوط در خانه پیامبر بود، ولی دارای تفکر انحرافی بود.)
- 10- کیفر گناه برای همه یکسان است، زن لوط در میان نابودشدگان است و امتیاز ویژه ای ندارد. «فِي الْغَابِرِينَ»
- 11- کیفر کسانی که مسیر ازدواج را به لواط می کشانند، آن است که باران رحمت، باران عذاب شود و آنان را از پای در آورد. «فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ»
- 12- خداوند قبل از عذاب، هشدار می دهد و اتمام حجت می کند. «الْمُنْذَرِينَ»
- 13- همین که جامعه از افراد صالح خالی شد، زمینه ی قهر الهی فراهم شده است. فَتَجِيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ ... ثُمَّ دَمَرْنَا
- 14- طبیعت، در اختیار قدرت الهی است. (همان قدرتی که از آسمان باران نازل می کند، می تواند سنگ نازل کند) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ...
- 15- تاریخ، مایه ی عبرت است. «إِنَّ فِي ذَلِكْ لَآيَةً»
- 16- در تربیت، تکرار لازم است. (در این سوره بعد از نقل ماجرای هریک از پیامبران، جمله ی «إِنَّ فِي ذَلِكْ لَآيَةً» آمده است).
- 17- اکثر مردم پند پذیر نیستند. «وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»
- 18- قدرت همراه با رحمت ارزش دارد. «الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ»

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ «176» إِذْ قَالَ لَهُمُ شَعِيبٌ أَلَا تَتَّقُونَ «177» إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ «178» فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا «179»

اصحاب ایکه(نیز) پیامبران را تکذیب کردند. زمانی که شعیب به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا ندارید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم. پس، از خدا پروا کنید و من را اطاعت کنید.

وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ «180»

و من بر این رسالت هیچ پاداشی از شما درخواست نمی کنم. اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

نکته ها:

* «ایکه» به معنای بیشه و جنگل است. بعضی «اصحاب ایکه» را که چهار بار نامشان در قرآن آمده همان اصحاب مدین می دانند و بعضی دیگر آنان را قومی می دانند که در منطقه ای نزدیک مدین زندگی می کردند و هر دو قوم، مخاطب حضرت شعیب بوده اند.

* در این سوره، این هفتمین پیامبری است که داستانش نقل شده و در تمام این داستان ها جمله ی «قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ» بود اما در مورد شعیب، کلمه ی «اخوهم» نیامده است. شاید

دلیلش این باشد که شعیب نسبت به مردم غریب بود. [10]

پیام ها:

1- همه ی انبیا، هم فکر، هم سخن و همسو بودند. (آیات «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» در همه ی داستان های این سوره تکرار شده و پیام های این آیات، همان پیام های آیات 160 تا 164 است.)

«أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ» 181 «وَزِنُوا بِالْقِسْطِاسِ الْمُسْتَقِيمِ» 182»

حقّ پیمانہ را ادا کنید و از کم فروشان نباشید. و با ترازوی درست بسنجید.

«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» 183»

و اجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد و تبہکاری نکوشید.

نکته ها:

* کلمه ی «کیل»، برای مایعات و کلمه ی «قسطاس»، برای وزن ها و کلمه ی «أشياءَهُمْ»، برای چیزهای عددی و غیره بکار رفته است.

* در این آیات دو امر و دو نهی مشاهده می کنیم که مکمل یکدیگرند. «أَوْفُوا - وَلَا تَكُونُوا» و «زِنُوا - لَا تَبْخَسُوا»

* در روایات آمده است: کسانی که عیب جنس خود را به مشتری نگویند، فرشتگان، آنان را لعنت می کنند و کسانی که با مکر و حيله دیگران را فریب دهند، بدترین مردم هستند. [11]

* کم فروشی، یکی از منکرات بزرگ اقتصادی است که همه آفات لقمه حرام را به دنبال دارد. کم فروشی، تنها در داد و ستد نیست، بلکه ممکن است افرادی در تدریس، طبابت، نظارت، مهندسی و شئون دیگر زندگی نیز کم فروشی کنند و چنان که باید حقّ دیگران را ادا نکنند.

پیام ها:

- 1- پیمانہ و ترازو، سابقه و تاریخی بس طولانی دارد. «أَوْفُوا الْكَيْلَ»
- 2- کم فروشی، حرام و مراعات حقّ الناس واجب است. «أَوْفُوا الْكَيْلَ ...»
- 3- انبیا، بر سلامت نظام اقتصادی جامعه نظارت داشتند. «أَوْفُوا الْكَيْلَ»
- 4- ادیان آسمانی بر عدالت اجتماعی و اقتصادی تأکید دارند. «أَوْفُوا - وَ زِنُوا»
- 5- میزان سنجش در هر امری باید عادلانه و درست باشد. «بِالْقِسْطِاسِ الْمُسْتَقِيمِ»
- 6- مراعات حقوق همه ی انسان ها لازم است، نه تنها مؤمنین. «لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ»
- 7- کم فروشی، در هر چیزی ممنوع است و مخصوص پیمانہ و ترازو نیست. «لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»

8- کم فروشی، نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه ی اقتصادی می زنند مفسد فی الارض هستند. زیرا ناپسامانی های اقتصادی، سرچشمه ی از هم پاشیدگی نظام اجتماعی است. «لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»

9- شناخت انحرافات موجود در جامعه، گام اول در اصلاح جامعه است.

(تمام آیات)

«وَأْتَفُوا الَّذِينَ خَلَقَكُمْ وَ الْجِيلَةَ الْأُولِينَ» 184 «قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ» 185 «وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَطَّكَ لَمِنَ الْكَافِرِينَ» 186»

و از خدایی که شما و اقوام پیشین را آفریده پروا کنید، مردم (به جای قبول دعوت شعیب) گفتند: تو قطعاً از سحرشدگانی، و تو جز بشری مثل ما نیستی، و ما تو را از دروغگویان می پنداریم.

نکته ها:

* کلمه ی «جبل» به معنای امّت و جماعت است، چنانکه آیه 62 سوره یس می فرماید: «وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا» شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد. چون کلمه ی «جبل» به معنای کوه و «جبلی» به معنای فطری است، به اقوام و نسل هایی که قدیمی هستند یا خلق و خوی فطری دارند و مثل کوه استوارند، «جبلی» گفته می شود.

پیام ها:

- 1- کسی که انسان را آفرید، شایسته ی احترام است و باید از او پروا کرد. «وَأْتَفُوا الَّذِينَ خَلَقَكُمْ»
- 2- تقوا و ایمان، مانع فساد اقتصادی است. آنکه شما را آفرید، رزق شما را هم می دهد. «وَأْتَفُوا الَّذِينَ خَلَقَكُمْ» (با توجه به آیات قبل درباره ی کم فروشی)
- 3- به آداب و رسوم فاسد نیاکان، تکیه نکنیم که همه مخلوق خدا هستیم و باید مطیع او باشیم. «خَلَقَكُمْ وَ الْجِيلَةَ الْأُولِينَ»
- 4- تهمت، اهرم کسانی است که منطبق ندارند. «قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ»
- 5- خلافت، خلاف خود را توجیه می کند. (به جای اقرار به اشتباه و لجاجت خود، انبیا را سحر شده می داند). «أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ»

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»187» قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ»188» فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظَّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»189»

پس اگر تو از راستگویانی، پاره‌هایی از آسمان را بر سر ما بیفکن! (شعیب) گفت: پروردگار من به آنچه انجام می‌دهید آگاه‌تر است. پس شعیب را تکذیب کردند و عذاب روز ابر (آتشبار) آنان را فراگرفت. البته آن عذاب روز بزرگ و هولناکی است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»190» وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»191»

بی شک در این (ماجرای) نشانه‌ای (از قدرت الهی) است، ولی اکثر مردم ایمان آورنده نیستند. و البته پروردگارت همان توانای مهربان است.

نکته‌ها:

* کلمه ی «کسف» که چهار بار در قرآن آمده، جمع «کسِیفه» به معنای قطعه است و در اینجا مراد پاره‌ای از ابر است. و مراد از «عَذَابُ يَوْمِ الظَّلَّةِ»، یا عذاب در روزی است که مردم از شدت گرما زیر سایبان‌ها پناه برده بودند، یا روزی که ابری بر سرشان سایه افکنده بود.

* در چگونگی عذاب قوم شعیب چند تعبیر آمده است: یک جا می‌فرماید: با زلزله نابود شدند. [12] در جای دیگر می‌فرماید: با صیحه عذاب شدند. [13] و در اینجا مسأله‌ی ابر مطرح است. هر سه مطلب، با هم قابل جمع است که از ابر سیاهی رعد و صیحه‌ای برخیزد و لرزه بر جان آنان بیفتد یا با ایجاد زلزله‌ای همزمان، نابود شوند؛ و شاید زلزله مربوط به اصحاب مدین و ابر سیاه مربوط به اصحاب ایکه باشد، چون حضرت شعیب بر هر دو قوم مبعوث بود و در سوره‌ی اعراف، رسالت بر قوم مدین مطرح شده است که آنان با زلزله نابود شدند، ولی در این سوره از رسالت بر اصحاب ایکه یاد شده است.

پیام‌ها:

- 1- خواسته و تقاضای سنگدلان نیز خشن است. «فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ»
- 2- در شیوه‌ی تبلیغ و ارشاد، لازم نیست بر طبق تمایلات و خواسته‌های مخالفان عمل شود. قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ... (آنان سقوط قطعاتی از آسمان را درخواست می‌کردند، اما پیامبر پاسخ می‌دهد: خداوند آگاه‌تر است)
- 3- یاد خدا و توکل بر او، بهترین پشتوانه در برابر خرافات است. قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ ...
- 4- سرنوشت ما به دست خود ماست. فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ ...
- 5- خداوند، انبیا را حمایت و مخالفانشان را نابود می‌کند. «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ»
- 6- حبّ دنیا و رسیدن به مال، انسان را به سرکشی در برابر انبیا و ادار می‌کند. «لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ - فَكَذَّبُوهُ»
- 7- هدف قرآن از نقل تاریخ، عبرت آموزی است، نه داستان سرایی. «لآيَةً»
- 8- اکثر مردم در خطّ حقّ قرار نمی‌گیرند. «وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»
- 9- مرتبی باید همراه با قدرت، عطاوت نیز داشته باشد. «لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»
- 10- همان خداوندی که شعیب را حمایت و مخالفان او را هلاک کرد، پروردگار تو نیز هست. «إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (بیان تاریخ امثال حضرت شعیب، هم مایه‌ی دلداری و تسلی پیامبر است و هم تهدیدی برای کفار و دشمنان)
- 11- هلاکت مخالفان انبیا، نمودی از عزّت و قدرت الهی است، همان‌گونه که مهلتی که به آنان داده می‌شود نمودی از رحمت اوست. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»192» نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»193» عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»194»

والبته این (قرآن) فرستاده پروردگار جهانیان است. (که جبرئیل) فرشته‌ی امین الهی آن را فرو آورده است بر دل تو، تا از هشداردهندگان باشی.

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ»195» وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ»196»

(این قرآن) به زبان عربی روشن (نازل شده) و همانا (خبر) آن در کتاب‌های (آسمانی) پیشین آمده است.

نکته‌ها:

* «زُبُرٍ» از واژه‌ی «زُبُرٍ» به معنای نوشتن و جمع «زبور» به معنای کتاب است.

* قرآن را ساده‌نگریم، زیرا:

الف: سرچشمه‌ی آن، «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است.

ب: واسطه‌ی آن، «الرُّوحُ الْأَمِينُ» است.

ج: ظرف آن، قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله «قَلْبِكَ» است.

د: هدف آن، بیداری مردم «الْمُنْذِرِينَ» است.

ه: زبان آن، فصیح و بلیغ «عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» است.

و: بشارت آن، در کتاب های پیشینیان، «زُبُرِ الْأَوَّلِينَ» است.

* حضرت اسماعیل، هود، صالح و شعیب علیهم السلام، به زبان عربی سخن می گفته اند. [14]

* در قرآن فرشته ی وحی دارای چند نام است: روح الامین، روح القدس، شدیدالقوی، رسول کریم و جبرئیل.

دلیل این که به جبرئیل «روح» گفته شده، یا به خاطر آن است که دین و روح مردم به واسطه ی او زنده شده، یا خودش موجودی روحانی است.

پیام ها:

- 1- قرآن وحی الهی است، نه شنیده ها و یافته های پیامبر. «إِنَّهُ لَنْزِيلُ»
- 2- قرآن از دنیای غیب به دنیای شهود نازل شده است. «لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- 3- کسی که وحی می فرستد، همانی است که تمام هستی را اداره و تربیت می کند.

(قوانین آسمانی با نظام آفرینش هماهنگ است) «لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

4- نزول وحی، وسیله ی رشد واز شئون ربوبیت است. «لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

5- سنت الهی به استخدام واسطه هاست. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»

6- وحی الهی بدون کم و کاست نازل شده است. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»

7- قلب، مرکز دریافت حقایق است. «عَلَى قَلْبِكَ»

8- تا از عمق جان چیزی را باور نداشته باشیم، نمی توانیم هشدار جدی بدهیم.

«عَلَى قَلْبِكَ لَتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ»

9- سنت خداوند، فرستادن پیامبران برای انذار و هشدار است. «مِنَ الْمُنْذِرِينَ»

10- درمان غافل، با انذار و هشدار است. «مِنَ الْمُنْذِرِينَ» در قرآن، انذار بیشتر از بشارت آمده است.

11- تبلیغ باید روشن و با زبان مردم باشد. «عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»

12- بشارت قرآن، در کتب آسمانی پیشین آمده است. «زُبُرِ الْأَوَّلِينَ» چنانکه بشارت آمدن پیامبر اسلام در تورات و انجیل بوده است. «يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» [15]

13- در برنامه ریزی و مدیریت، زمینه را برای رشد و هدایت و فعالیت آیندگان فراهم سازید. «زُبُرِ الْأَوَّلِينَ»

14- مضمون و محتوای قرآن، در کتاب های آسمانی پیشین بوده، ولی الفاظ آن بر قلب مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است. «زُبُرِ الْأَوَّلِينَ»

أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» [197]

آیا این که علمای بنی اسرائیل از آن (قرآن) اطلاع دارند، برای آنان (مشرکان عرب) نشانه ای (بر صحت آن) نیست؟

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْمَى» [198]

(بر فرض) اگر ما قرآن را بر بعضی غیر عرب ها نازل می کردیم.

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ» [199]

پس او آن را برایشان می خواند، عرب ها به آن ایمان نمی آوردند.

نکته ها:

* امام صادق علیه السلام فرمودند: ارزش و فضیلت غیر عرب این است که آنان به سوی قرآنی که به زبان عربی است گرایش پیدا کردند، ولی اگر قرآن به زبان غیر عربی بود، بعضی عرب ها ایمان نمی آوردند [16]

پیام ها:

1- عذر جاهل مقصر، پذیرفته نیست. «أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ» شما که از علمای خود نمی پرسید، سزاوار توبیخ و سرزنش هستید.

2- علمای بنی اسرائیل از حقایق قرآن آگاه بودند. «يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»

3- در تبلیغ و تربیت، به احساسات و زبان ملّی مخاطب توجه کنید. لَوْ تَزَلْنَا عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ...

4- تعصّب و نژادپرستی، مانع حقّ پذیری است. «لَوْ تَزَلْنَا - ما کائوا بِهِ مُؤْمِنِينَ»

5- تعصّب و ملیّت گرایی در قوم عرب زیاد است. لَوْ تَزَلْنَا ... ما کائوا بِهِ مُؤْمِنِينَ

كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿200﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿201﴾ فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿202﴾

ما این گونه قرآن را (با بیانی رسا و روشن) در دل‌های گناهکاران عبور دادیم، (ولی آنان) ایمان نمی آورند، مگر آنکه عذاب دردناک را مشاهده کنند. که ناگهان و در حالی که آگاه نباشند به سراغشان آید.

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ ﴿203﴾ أَلَيْعَادِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿204﴾

پس گویند: آیا به ما مهلتی (برای توبه و جبران) داده خواهد شد؟ آیا نسبت به نزول عذاب ما عجله دارند (که می پرسند قهر خدا چه زمانی است)؟

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿205﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿206﴾

آیا دیدی که اگر سال‌ها هم آنان را (از نعمت‌های خود) برخوردار کنیم، آنگاه عذاب موعود به آنها خواهد رسید.

نکته‌ها:

* در روایات می خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که بنی امیه از منبرش بالا می روند و مردم را منحرف می کنند، چون از خواب برخاستند غمگین بودند، در این وقت جبرئیل این آیات را آورد: «أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ، ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ» [17]

پیام‌ها:

1- خداوند حتی با کفّار اتمام حجت می کند و قرآن را بر آنان عرضه می کند و بر دلشان عبور می دهد. «سَلَكْنَاهُ»

2- اگر قابلیت نباشد، قرآن هم کارساز نیست. «سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

3- جرم و گناه، زمینه‌ی هدایت را در انسان محو می کند. «الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

4- همان گونه که اگر قرآن به زبان اعجمی نازل می گردید، عرب‌های مشرک مکه ایمان نمی آوردند، اکنون هم که به زبان عربی روشن نازل و مطالب آن بر دل آنان وارد می شود، باز هم ایمان نمی آورند. «لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ»

5- ایمان در لحظه‌ی اضطرار سودی ندارد. «لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ»

6- به مهلت دادن خداوند مغرور نشویم، زیرا مرگ و عذاب الهی به صورت ناگهانی می آید. «فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً»

7- مجرم، در لحظه‌ی مرگ تقاضای مهلت دارد. «هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ»

8- روزی وجدان‌های خفته بیدار خواهد شد. «هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ»

9- کسانی که در دیدن عذاب الهی عجله دارند، روزی برای در امان بودن از عذاب، مهلت خواهند خواست. «مُنْظَرُونَ - يَسْتَعْجِلُونَ»

10- مهلت برای سیه دلان سودی ندارد. مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ... جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ

مَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ ﴿207﴾

آنچه برخوردار بودند، در دفع عذاب به کارشان نیاید.

وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرَبَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ﴿208﴾ ذِكْرِي وَ مَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿209﴾

و ما (مردم) هیچ منطقه‌ای را هلاک نکردیم، مگر آن که بیم دهندگانی داشتند. تا مایه‌ی ی پند و عبرت باشد، و ما ستمکار نبودیم (که بدون هشدار مجازات کنیم).

نکته‌ها:

* خداوند، هر فرد و قوم گمراهی را زمانی هلاک می کند که از قبل به آنان هشدار داده باشد، وگرنه عقوبت بدون هشدار ظلم است و ظلم در شأن خداوند نیست. قرآن، این حقیقت را در آیات مختلف بیان کرده است:

* «وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ» [18] ما به آنان ظلم نکردیم.

* «وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا» [19] خداوند اراده‌ی ظلم نمی کند.

* «فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمَهُمْ» [20] شأن خداوند ظلم کردن نیست.

* «لَا يُظْلَمُونَ تَقِيرًا» [21]، «لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا» [22] کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

* «لَا يُظْلَمُونَ قَبِيلًا» [23] خداوند به اندازه نخ درون هسته خرما و کمتر از آن ظلم نمی کند.

* «لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» [24] خداوند به اندازه ی سنگینی ذره ای ستم نمی کند.

پیام ها:

- 1- در هنگام قهر الهی، همه ی اسباب کامیابی بی فایده است. «ما أَغْنَىٰ عَنْهُمْ»
- 2- رفاه مخالفان دین، شما را غمگین نکند که روزی آن را خواهیم گرفت. «ما أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ»
- 3- قهر الهی، بعد از اتمام حجت است. تنبیه باید بعد از تذکر باشد. «وَمَا أَهْلَكْنَا ... إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ»
- 4- در هر امتی اولیای خدا هستند که آنان را هشدار دهند. «مِنْ قَرَبِهِ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ»
- 5- وظیفه ی انبیا هشدار است و در قبول یا ردّ مردم مسئولیتی ندارند. «مُنْذِرُونَ»
- 6- انسان فطرتاً حقیق را درک می کند، لکن چه بسا غفلت او را فرا می گیرد، و درمان غفلت، تذکر و هشدار است. «مُنْذِرُونَ»
- 7- تنبیه قبل از تذکر، ظلم است. «ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ»
- 8- شأن الهی از ظلم دور است. «وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ»

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ» [210] «وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ» [211] «إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ» [212]

و قرآن را شیطان ها نازل نکرده اند. نه سزاوار آنان است (که شیاطین آن را نازل کنند) و نه قدرت بر این کار دارند. بی شک آنها از شنیدن (اخبار آسمانی) برکنارند.

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ» [213]

پس (ای پیامبر!) با خدا معبود دیگری را نخوان که از عذاب شدگان خواهی شد.

نکته ها:

* وحی دو نوع است:

الف: وحی الهی که به وسیله ی روح الامین بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شود، که این نوع وحی نه سزاوار جن و شیاطین است و نه آنها توان دریافت و ارسال آن را دارند. «وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ»

ب: نوع دیگر وحی، وسوسه ها و الهام های شیطانی است که شیطان ها بر اولیای خود القامی کنند. «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» [25]

* قرآن از استحکام و مقامی والا واز قداست و حفاظتی خاص برخوردار است، زیرا آورنده آن روح الامین است، از هرگونه دستبرد محفوط است، «لَمَعْزُولُونَ» گیرنده آن معصوم است، «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» [26] و تضمین شده است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» [27]

* مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کردند: اگر تو بت های ما را بخوانی و آنها را محترم بدانی، ما نیز تو را رئیس خود قرار می دهیم. آیه نازل شد که کفار را مایوس کن. «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ»

پیام ها:

- 1- تهمت ها را قاطعانه پاسخ دهید. «وَمَا تَنْزَلَتْ» مشرکان القای آیات را کار شیاطین می پنداشتند.
- 2- قداست وحی، از خیانت شیاطین دور است. «وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ»
- 3- قدرت جن و شیاطین محدود است. «وَمَا يَسْتَطِيعُونَ»
- 4- ورود بیگانگان به مراکز قدسی ممنوع است. «إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ»
- 5- اگر قابلیت و پاکی و ظرفیت باشد، فرشته را به نزول وا می دارد. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ» ولی اگر آمادگی نباشد حتی پرواز به آسمان، با برگشت و محرومیت همراه خواهد بود. «لَمَعْزُولُونَ»، «فَاتَّبَعَهُ شَيْهَابٌ» [28]
- 6- هدف نهایی نزول قرآن، توحید است. «وَمَا تَنْزَلَتْ ... فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ»
- 7- خداوند پیامبر را از شرک نهی می کند، تا ما پیاموزیم وگرنه پیامبر لحظه ای به سراغ غیر خدا نرفت. (به در می گویند تا دیوار بشنود). «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ»
- 8- عصمت انبیا، با آزادی و اختیار آنان منافاتی ندارد. (پیامبر معصوم است ولی می تواند به سراغ غیر خدا رود، لذا مورد نهی قرار می گیرد) «فَلَا تَدْعُ»
- 9- رهبران توحید باید خود اولین موحدان باشند. «فَلَا تَدْعُ»

- 10- غیر خدا، هر چیز و هر کس باشد، قابل پرستش نیست. «إِلَهًا آخَرَ»
 11- شرک، سبب هلاکت امت های پیشین گردیده است. فَلَا تَدْعُ ... فَتَكُونُ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ (یعنی از عذاب شدگان قبلی می شوی)
 12- به سراغ غیر خدا رفتن، بیچارگی و عذاب به دنبال دارد. «فَتَكُونُ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ»
 13- آیات الهی، به شخصیت های بزرگ نیز هشدار می دهد. «فَتَكُونُ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ»

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ «214» وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ «215»

و خویشان نزدیکت را هشدار ده. و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده اند، بال خود را بگستر (و متواضع باش).

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِئَاءِ اللَّهِ بِرِحْمَةٍ وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ «217»

پس اگر سرپیچی کردند بگو: قطعاً من از آنچه انجام می دهید بیزارم. و بر (خدای) عزیز و مهربان توکل کن.

نکته ها:

- * پس از نزول آیه 214، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بستگانش را به مهمانی فراخواند و بعد از پذیرایی، سخن خود را آغاز و آنان را از شرک و بت پرستی نهی فرمود [29]
 * کلمه ی «عشیره»، شاید به خاطر معاشرت بستگان با یکدیگر است که در مورد خویشان بکار می رود.
 * در نیکی به دیگران (مانند دیدوبازدید، انفاق، وام، ارشاد و امر به معروف) نزدیکان انسان مقدمند. «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»
 * گشودن بال، در قرآن درباره ی دو مورد آمده است: یکی پیامبر برای مؤمنین؛ «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ» و دیگری فرزند برای والدین، اما در مورد فرزند کلمه ی «ذل» نیز آمده است. «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ» [30]
 * در آیه ی «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ» زنان نیز جزو مخاطبان بوده اند. «عَشِيرَتَكَ» شامل زن و مرد است و تفسیر المیزان از طبرانی نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را نیز دعوت کرده بود.

پیام ها:

- 1- پیوند خویشاوندی سبب مسئولیت بیشتری می شود. «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- 2- در مکتب وحی، همه ی مردم در برابر قانون خدا یکسانند و نزدیکان پیامبر نیز مورد هشدار قرار می گیرند. «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- 3- در تبلیغ و نهی از منکر، اول از خود شروع کنید؛ «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ» سپس نزدیکان. «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- 4- ارشاد و تبلیغ باید با صراحت باشد. «وَ أَنْذِرْ»
- 5- روابط فامیلی نباید مانع نهی از منکر باشد. «وَ أَنْذِرْ»
- 6- هشدار به نزدیکان، زمینه ی پذیرش حق را در دیگران تقویت می کند. (مردم می گویند: این حرف ها را به بستگان خود نیز می زند). «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- 7- در میان بستگان نیز اولویت مطرح است. «الْأَقْرَبِينَ»
- 8- در بین بستگان به خاطر شناخت عمیق و اعتماد، زمینه ی پذیرش حق بیشتر است. «الْأَقْرَبِينَ»
- 9- هشدار باید با سوز و محبت همراه باشد. أَنْذِرْ ... وَ اخْفِضْ
- 10- تواضع در برابر یاران، پیروان و زیردستان، از صفات لازم برای رهبر و مبلغ است. «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ»
- 11- با مؤمنان تواضع، از مشرکان برائت. «وَ اخْفِضْ - فَقُلْ إِنَّي بِرِئَاءِ اللَّهِ»
- 12- در اهمیت تواضع همین بس که خداوند پیامبر را به آن فرمان می دهد. «وَ اخْفِضْ»
- 13- لازمه ی ایمان به خداوند، پیروی از پیامبر است. «لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و نفرمود: «لِلْمُؤْمِنِينَ»
- 14- مؤمنان، به قدری مقام دارند که رسول الله صلی الله علیه و آله مأمور به فروتنی در برابر آنان می شود. «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»
- 15- ملاک برخوردها، ایمان و کفر است، نه فامیل بودن. (بستگانت را انذار ده ولی نسبت به مؤمنین تواضع کن). «أَنْذِرْ - وَ اخْفِضْ»
- 16- تواضع، تنها با زبان نیست، فروتنی در عمل نیز لازم است. «جَنَاحَكَ»

- 17- میزان تولی و تبری، اطاعت از رسول خداست. «اتَّبِعَكَ - عَصَوَكَ»
 18- تنفر قلبی از کفر کافی نیست، اعلام فولی لازم است. «فَقُلْ»
 19- کسی که بر خداوند توکل دارد می تواند از عملکرد کفار و بی اعتنایی بستگان اعلام برائت و تنفر کند. «بَرِيءٌ - وَ تَوَكَّلْ»
 20- به کسی تکیه کنیم که قدرتمند و دوستدار ما باشد. «وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»

الَّذِي يَرَاكَ جِئْنَا تَقْوَمُ»218» وَ تَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ»219» إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»220»

خدایی که چون(به نماز)برمی خیزی تو را می بیند.و حرکت تو را در میان سجده کنندگان(نیز می بیند).زیرا که اوست شنوا و دانا.

هَلْ أَتَيْتُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيَاطِينَ»221»

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند؟

نَزَّلَ عَلَىٰ كُلِّ أَقَاكٍ أُنِيمٍ»222» يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ»223»

بر هر دروغساز گنه پیشه ای فرود می آیند.(زیرا این افراد)به سخنان شیاطین گوش فرا می دهند و بیشترشان دروغگویند.

نکته ها:

*کلمه ی «أَقَاكٍ» به معنای کذاب و دروغساز است.

*در مورد قیام پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه ی 218، یا مراد قیام برای نماز است، یا قیام برای انذار و تبلیغ.چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود:مراد قیام در مسئله ی نبوت است.

*احتمال دارد مراد از آیه ی 223 این باشد:شیاطینی که بر افراد فاسد نازل می شوند،برای شنیدن اخبار آسمان گوش خود را القا می کنند،گرچه با شهاب رد می شوند.

*امام باقر علیه السلام فرمود:مراد از جمله ی «تَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ» آن است که خداوند از جا به جایی تو در اصلاب نیاکان خداپرست تو آگاه بوده است[31]

*از آنجاکه مشرکان، نزول وحی را نزول شیاطین برحضرت می پنداشتند،خداوند با قاطعیت می فرماید:شیاطین بر دروغسازان گنهکار نازل می شوند نه بر پیامبر معصوم.بنابراین دو نوع نزول داریم:یکی نزول وحی از طریق فرشته ای امین «إِنَّهُ لَنَنْزِلُ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ نَزَّلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ» دیگری نزول شیاطین بر افراد آلوده. «تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ أَقَاكٍ أُنِيمٍ»

پیام ها:

- 1- خداوند با یادآوری نظارت خویش،از پیامبرش دلجویی می کند. يِرَاكَ ...
- 2- انسان در حال نماز مورد توجه خاص خداوند است. «يِرَاكَ جِئْنَا تَقْوَمُ»
- 3- سجده مهم ترین رکن نماز است. «فِي السَّاجِدِينَ»
- 4- بر خدایی توکل کنیم که علاوه بر داشتن عزت و رحمت،شنوا و آگاه است و حرکت ها و عبادت های ما را می بیند. «تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ - السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»
- 5-در پیویه ی تبلیغ،با سؤال کردن زمینه ی توجه و شنیدن را در مخاطبین زنده کنیم. «هَلْ أَتَيْتُكُمْ»
- 6- روحیه ها،ظرفیت ها و لیاقت های گوناگون،نزول های گوناگونی را به همراه دارد. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ - تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ أَقَاكٍ أُنِيمٍ»
- 7- دریافت کننده ی وحی تنها یک دل است،دل پاک پیامبر «قَلْبِكَ»،ولی دریافت کننده ی وسوسه های شیطانی،هر دل آلوده ای است. «كُلِّ أَقَاكٍ»
- 8-بدتر از گناه،تکرار و عجزین شدن آن با خُلق و خوی آدمی است. «أَقَاكٍ أُنِيمٍ»
- 9- نشانه ی گناهکار آلوده آن است که گوش خود را در اختیار هر سخنی می گذارد. «يُلْقُونَ السَّمْعَ»
- 10- دروغ،سرچشمه ی بسیاری از گناهان و خطرناک تر از آنهاست و لذا قلب دروغ ساز،فرودگاه شیطان می شود. «تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ أَقَاكٍ أُنِيمٍ»

وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»224» أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ»225» وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»226»

(پیامبر اسلام شاعر نیست،زیرا)شاعران را گمراهان پیروی می کنند.آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می روند؟ و مطالبی می گویند که به آن عمل نمی کنند؟

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» [227]

مگر آنان (شاعرانی) که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده و خدارا بسیار یاد می کنند، و پس از آن که مورد ستم قرار گرفتند (به دفاع از خود) یاری می طلبند (و با شعر از مظلومیت خود دفاع می کنند) و کسانی که ظالمنده، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه باز خواهند گشت.

نکته ها:

* کلمه ی «غاوون» از «غی»، ضد رشد است، چنانکه در جای دیگر می فرماید: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» [32]

* در کتاب اعتقادات شیخ صدوق به نقل از امام صادق علیه السلاک آمده است: مراد از شعرا قصه گوینان است. [33]

* از آنجا که کفار قرآن را ساخته ی وهم و خیال، و پیامبر را شاعر می دانستند، این آیات آنان را محکوم می کند که طرفداران شعرا، گمراهانند ولی طرفداران پیامبر اسلام گمراه نیستند.

شعرا بی هدف و سرگشته اند و به گفته ی خود عمل نمی کنند، ولی پیامبر این گونه نیست، هماهنگی میان گفتار و رفتار پیامبر اسلام، نشانه ی آن است که او شاعر نیست.

* از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که به مناسبت آیه ی «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» فرمودند: کسانی که فقه را برای غیر دین آموخته باشند، یا عمیق نیاموخته باشند، هم گمراهند و هم دیگران را گمراه می کنند و قصه سرایان نیز مشمول این سرزنش هستند. [34]

* از اینکه نام شعرا بی هدف در کنار دروغ سازانی که شیاطین بر آنان نازل می شوند، آمده است، شاید بتوان ارتباطی میان شیطان دروغ ساز و شاعر بی هدف هرزه گو کشف نمود.

* به گفته ی روایات: ذکر کثیر، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، یعنی سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» است.

* در حدیث آمده است: ذکر خدا تنها با زبان نیست، بلکه یاد خداست به هنگام ترک گناه و انجام عبادت. «ذَكَرُوا اللَّهَ» [35]

* در حدیث می خوانیم: سر مبارک امام حسین علیه السلام بالای نیزه این آیه را تلاوت فرمود: وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا ... و امام صادق علیه السلام فرمود: مصداق روشن ظلم، ظلم در حق آل محمد علیهم السلام است. [36]

شعر و شاعران

* مطالبی درباره ی شعر و شاعران به مناسبت آیات آخر این سوره بیان می کنیم:

* از تفسیر بیضاوی نقل شده: چون اشعار جاهلیت بیشتر پیرامون خیالات، توصیف زنان زیبا، معاشقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعرض به ناموس دیگران بوده این آیات نازل شده است. «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»

* تفاوت میان حکیم و شاعر آن است که حکیم ابتدا معانی را در نظر می گیرد و بعد الفاظ را به کار می برد، ولی شاعر ابتدا قالب و الفاظ را در نظر می گیرد، سپس معانی را بیان می کند. [37]

* در روایات، شعر خوبی که از حق طرفداری کند، از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد ستایش قرار گرفته است. [38]

* رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بعضی از بیان ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است. [39]

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شاعر متعهدی به نام «حَسَّان» فرمود: روح القدس با توست. [40]

* پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرها، «حَسَّان» را فراخواند که شعر بخواند. او می خواند و حضرت گوش می دادند. حضرت دستور دادند در مسجد جایگاه خاصی برای «حَسَّان» باشد. [41]

* امام صادق علیه السلام به یاران خود می فرمود: کودکان خود را با شعر «عَبْدِي» آشنا کنید که او شاعری خوب و مکتبی است. [42]

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای حَقَّانیت ما یک بیت شعر بسراید، خداوند در بهشت خانه ای به او عطا می کند [43]

* امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن شعر برای روزه دار و کسی که در حال احرام یا در منطقه حَرَم است، مکروه می باشد و نیز خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراهت دارد. [44]

*در روایات می خوانیم: راست ترین شعر در زمان جاهلیت این بوده است:

الا کلّ شیء ما خلا الله باطل

و کلّ نعیم لا محاله زائل [45]

یعنی بدانید که هر چیز، جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت.

*در روایت آمده است: همین که آیه ی وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ... نازل شد گروهی از شاعران مسلمان نگران خود شده، نزد پیامبر اکرم آمدند. حضرت فرمود: «ان المؤمن مجاهد بسیفه و لسانه» یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند. [46]

پیام ها:

1- جذب مردم مهم نیست، مهم این است که چه افرادی و به چه هدفی جذب شوند. «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»

2- اسلام با هنر مخالف نیست، با شعر بی هدف مخالف است. «فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُونَ»

3- اگر شعر همراه با ایمان و تقوا نباشد، خیالات و احساسات شخصی شاعر و تمایلات مردم، هر روز شاعر را به یک وادی می کشاند. «فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُونَ»

4- آنچه مورد انتقاد است، گمراه کردن مردم و سرگرم نمودن آنان به امور مختلف است. «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ - فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُونَ» خواه در زمینه ی شعر باشد یا قصه، یا فیلم یا عکس یا تئاتر یا طنز و یا سخنرانی، لکن شعر به خاطر زیبایی و ویژگی های خاصش نافذتر است.

5- آفت های شعر چند چیز است: پیروی نااهلان، «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»، بی هدفی «فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُونَ» و بی عملی. «يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»

6- اگر شعر و هنر در کنار ایمان قرار نگیرد، بستری مناسب و مسیری هموار برای حرکت منحرفان خواهد شد. «وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»

7- یکی از شیوه های امر به معروف و نهی از منکر، معرفی الگوهای حق و باطل است. وَ الشُّعْرَاءُ... إِلَّا الَّذِينَ

8- قرآن از شاعری که اهل حرف است نه عمل، انتقاد کرده است. «يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»

9- انصاف را مراعات کنید. حقّ خوبان هر صنف و گروه را نادیده نگیرید. شعر و هنر در دست صالحان ارزش است. «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»

10- ایمان، عمل صالح و یاد خدا، هنرمند و شاعر را از انحراف نجات می دهد.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا ...

11- قرآن شعری را تأیید می کند که از شاعر مؤمن و عامل و ذاکر خدا باشد و در مسیر تحریک مردم برای دفاع از حقّ به کار گرفته شود. آمَنُوا وَ عَمِلُوا ... وَ اتَّقَوْا ...

12- ایمان بر عمل مقدم است و اعمال نیز باید صالح باشد تا کارساز شود. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

13- یاد خدا، به زمان و مکان و مقدار، محدود نیست. (در هر زمان، در هر مکان، هر چه بیشتر) «ذَكِّرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»

14- هر کجا خطر لغزش زیاد است باید یاد خدا نیز زیاد باشد. «ذَكِّرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»

15- با هنر و شعر، به مقابله ی ستمگران برویم. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ»

16- خداوند در کمین ستمگران است. «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا»

«والحمد لله رب العالمين»

[1] - تفسیر نورالثقلین

[2] - تفسیر المیزان و مجمع البیان

[3] - شعراء، 189.

[4] - داستان نوح، آیه ی 105؛ داستان عاد، آیه ی 123؛ داستان صالح، آیه ی 141؛ داستان لوط، آیه ی 160 و داستان شعیب، آیه ی 176.

[5] - نهج البلاغه، خطبه 201

[6] - اعراف، 73.

[7] - اعراف، 81.

[8] - انبیاء، 74.

- [9] - نمل، 55
- [10] - تفسیر کبیر فخر رازی
- [11] - غرر الحکم
- [12] - اعراف، 89
- [13] - هود، 96
- [14] - تفسیر منهج الصادقین
- [15] - اعراف، 175
- [16] - تفسیر کنز الدقائق
- [17] - تفسیر المیزان.
- [18] - نحل، 118
- [19] - غافر، 31.
- [20] - عنکبوت، 40.
- [21] - نساء، 124
- [22] - مریم، 60
- [23] - نساء، 49
- [24] - نساء، 40
- [25] - انعام، 121
- [26] - نجم، 3
- [27] - حجر، 9.
- [28] - حجر، 18
- [29] - تفسیر مجمع البیان
- [30] - اسراء، 24.
- [31] - بحار، ج 15، ص 3
- [32] - بقره، 256
- [33] - تفسیر کنز الدقائق
- [34] - تفسیر نور الثقلین
- [35] - تفسیر کنز الدقائق
- [36] - تفسیر نور الثقلین
- [37] - لغت نامه دهخدا
- [38] - تفسیر کنز الدقائق
- [39] - تفسیر المنیر
- [40] - تفسیر کنز الدقائق
- [41] - تفسیر روح المعانی
- [42] - تفسیر کنز الدقائق
- [43] - بحار ج 79 ص 291
- [44] - وسائل ج 7 ص 121
- [45] - تفسیر مواهب العلیه
- [46] - تفسیر منهج الصادقین

